

اندیشه سیاسی شیخ محمد خیابانی / بررسی نطق های وی در دوره قیام

همواره حرکت های مبارزاتی، مبتنی بر اندیشه های سیاسی بوده و مطالبات جریانهای مبارز در جریان همین حرکت های اجتماعی، در قالب کنش و واکنشهای آنها نمایان میشود.



نصر: همواره حرکت های مبارزاتی، مبتنی بر اندیشه های سیاسی بوده و مطالبات جریانهای مبارز در جریان همین حرکت های اجتماعی، در قالب کنش و واکنشهای آنها نمایان میشود. بررسی این عملکردها امکان دریافت عمیقتر از حرکت های تاریخی را میسر میسازد. استخراج عناصر تشکیل دهنده ذهنیت یک قیام، زمینه را برای درک و تحلیل فراتر آن پدیده فراهم میکند.

پس از آنکه مشروطه در متن جامعه و اذهان مردم تکوین یافت، مستبدان با شعار آزادی و پیشرفت بر سر جنبش های آزادی بخش می کوبیدند. در فاصله انقلاب مشروطه تا برآمدن رضاخان، ایران شاهد حرکتها و مبارزات بسیاری برای کسب آزادی، استقلال، عدالت و پیشرفت بود. این جنبش ها که در ادامه مشروطه طلبی مردم ایران تولد می یافتند، یک به یک سرکوب شدند. سرانجام رضاخان با لباس یگانه منجی کشور، در سپهر سیاست ایران پدیدار شد تا پیکر نیمه جان مشروطه را به خاک بسپارد.

این مقاله تلاش میکند اندیشه های سیاسی یکی از مبارزان حرکت های آزادیخواهانه در فاصله انقلاب مشروطه تا ظهور رضاخان را مورد بررسی قرار دهد و به بررسی اندیشه های شیخ محمد خیابانی بپردازد که مبتنی و مستند بر نطق های وی میباشد. به جرأت میتوان گفت با بررسی نطق های خیابانی به تمامی زوایای مختلف اندیشه سیاسی وی که با تأکید بر استقلال و حفظ تمامیت ارضی ایران، جایگاه مردم در اداره امور کشور، آزادی عقیده، آزادی بیان، حق حاکمیت ملی و توجه به حقوق زنان میباشد دست می یابیم. چیزی که در طی قیام، مطالبات مشروطه در سطحی بالاتر مطرح شده است. همچنانکه خود وی نیز در سخنرانی ۱۳ تیر ۱۲۹۹ گفته است نقاط اساسی تفکرات ما در ضمن نطقها اظهار میشود و باید این اظهارات را که تغییر ناپذیر هستند با اهمیت تلقی نمود.

در طول تاریخ پرفراز و نشیب ایران، دلاورانی که پرچم شرافت برافراشته، سلاح غیرت به دست گرفته و در راه سربلندی میهن از جان و مال خود گذشتند، کم نبوده اند.

شیخ محمد خیابانی یکی از این بزرگمردان بود که با اهدای جان خود، در راه اعتلای ایران از هیچ کوششی فروگذار نکرد. در مقابل موج انقلاب مشروطه، مستبدان با شعار آزادی به میدان نیامدند، بلکه خود را در همان لباس فرسوده استبداد، دارای حق سرکوب کردن آزادیخواهان واقعی می دیدند. اما پس از آنکه مشروطه در اذهان منعقد شد، مستبدان در لباس آزادی و ترقی بر سر جنبشهای رهایی بخش کوبیدند. این تغییر در ادبیات آنها، نه از آن جهت که آنان نیز در صف مشروطه بودند، بلکه از آن جهت بود که دیگر شعارهای استبدادی استبدادطلبانه قابلیت لازم را برای سرکوب آزادیخواهان نداشت.

این امر بیانگر آن است که مطالبات نیروهای مترقی، به چنان حدی از اقبال عمومی رسیده بود که باید در جامه آزادی و پیشرفت در مقابل آنها می ایستادند. پس از آنکه مشروطه در متن جامعه و اذهان مردم تکوین یافت، مستبدان با شعار آزادی و پیشرفت بر سر جنبشهای آزادیبخش می کوبیدند. در فاصله انقلاب مشروطه تا برآمدن رضاخان، ایران شاهد حرکتها و مبارزات بسیاری برای کسب آزادی، استقلال، عدالت و پیشرفت بود. این جنبشها که در ادامه مشروطه طلبی مردم ایران تولد می یافتند، یک به یک سرکوب شدند. سرانجام رضاخان با لباس یگانه منجی کشور، در سپهر سیاست ایران پدیدار شد تا پیکر نیمه جان مشروطه را به خاک بسپارد.

حسین کاظم زاده ایرانشهر در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی، در کتاب «شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی» می نویسد: «من شیخ محمد خیابانی را از نوادر رجال عهد اخیر می شمارم و از این نقطه نظر یک قیمت اجتماعی به مجاهدات او می دهم، بنابراین تذکیر و تخلید نام او را از فرایض خود شمردم و طبع شرح حال آن رادمرد آزاداندیش و با فکر و اراده را برای راهنمایی جوانان ایران لازم دانستم.

اغلب ایرانیان و به خصوص اهالی ایالات دوردست ایران در موضوع شخص خیابانی و اقدامات و مقاصد سیاسی او که در پرنج ترین موقع خطرناک سیاسی ایران، امور آذربایجان را به دست گرفت و از ورطه پریشانی نجات داد، به کلی بی خبرند. این رساله هویت و شخصیت او را به خوبی معرفی و بی خبران را از افکار و آمال و خدمات آن مرحوم آگاه خواهد ساخت و نشان خواهد داد که آن نادره زمان مردی با فضل و کمال و صاحب متانت و شور و حرارت و فکر و اراده بود و در راه نجات ایران با سر خود بازی کرد.

افکار اصلاحی و آرمان های انسانی شیخ محمد خیابانی که بیشتر از راه سخنرانی ها و نطق های عمومی او القا شده، سرشار از روشنگری، آزادیخواهی، بیگانه رانی، حریت آموزی، فلاح گستری، تباهی ستیزی، ملیت پروری و

دیانت شعاری است.

برخی از آگاهان معتقدند که هنوز سال‌ها زود است تا جامعه افکار خیابانی را بفهمد و هضم کند. آنچه مسلم است این است که مجموعه آرمانی این مصلح اسلامی نشان می‌دهد که عقل بیدار و خون جوشان این فرزند آگاه دین، هیچ خواری، فساد، وطن‌فروشی، فرودستی، فقر، نابسامانی و بی‌عدالتی و جهل و جنایت را نمی‌پذیرفته است و پایه مبارزه با این همه را روی داشتن قدرت و دادن آگاهی استوار می‌داشته است.

روشن است که سطر نخست دفتر اصلاح و آزادگی، آگاهی است. نهایتاً، در موارد بسیار، قدرت‌ها با نشر آگاهی درست در می‌افتند. اینجاست که فرزندان و حکیمان نیز به مسئله دیگری توجه می‌یابند؛ حل مشکل قدرت. حسین کاظم زاده ایرانشهر در مقدمه کتاب می‌گوید: «من نیز»؛ پس از مطالعه نمرات جریده «تجدد» که در زمان شیخ در تبریز چاپ می‌شد و جزئیات اوضاع آذربایجان و مخصوصاً خلاصه نطق‌های روزانه شیخ را درج می‌کرد. صد کلام حکمت‌نثار از میان نطق‌های شیخ استخراج و آنها را به چند موضوع تقسیم و با چند صفحه از خود نطق‌ها بدین رساله علاوه کردم، تا از یک طرف کلمات خود شیخ مقاصد و افکار و مقام او را معرفی کند و از طرف دیگر بدین رساله، علاوه بر اهمیت تاریخی و اجتماعی آن، یک جنبه فکری و علمی و اخلاقی بدهد و آن را برای مطالعه و استفاده جوانان و شاگردان مدارس ایران مفیدتر و شایسته‌تر سازد.

من بررسی افکار و تحلیل آرمان‌ها و تعالیم سیاسی و اجتماعی خیابانی را به دست طلاب جوان و دیگر جوانان و آگاهی‌طلبان می‌سپارم و از آنان می‌خواهم که به «روزنامه تجدد» و دیگر منابع و نوشته‌ها در این باره رجوع کنند و آنها را عمیق بخوانند و به شناخت افکار و اهداف خیابانی بپردازند و از خواسته‌های او، در رده «مصلحان بزرگ اجتماعی - دینی»، دم زنند و آن همه را زنده کنند. خیابانی در دوره پنج ماهه قیام، بیش از آنکه ژست رهبر و فرمانده قیام مسلحانه به خود بگیرد، هیبت یک رهبر فکری و ایدئولوگ و متفکر انقلابی را داشت و هر روز با نطق‌های پر شور در مسائل اجتماعی و سیاسی و فکری، سعی در برپایی انقلاب فرهنگی و خودآگاهی سیاسی و اجتماعی در اندیشه‌های مردم داشت.

در این مقاله تنها به بررسی گوشه‌هایی از اندیشه سیاسی شهید شیخ محمد خیابانی خواهیم پرداخت.

ملی بودن قیام:

خیابانی نهضت خویش را هرچند از آذربایجان آغاز نمود اما آن را نهضتی ملی و سراسری خواند، به طور مستمر بر چشم اندازهای ملی قیام پای فشرد و در طول دوران حیات جنبش بر این اصل کلی وفادار ماند. در تایید این گفتار همان بس که خیابانی در بسیاری از سخنرانی‌هایش اعلام نمود که «قیام، منحصر به تبریز نبوده بلکه آزادی تمام ایران را می‌خواهد». وی در بخشی از سخنرانی خویش در ۱۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ نیز این چنین به ایراد سخن پرداخت: «این دفعه آزادیخواهان آذربایجان یا آزادی و استقلال ایران را تامین خواهند کرد یا عرصه این مملکت را مبدل به یک دریای خون ساخته و خودشان نیز در آن دریا غرق خواهند شد». کاربرد مداوم شعار «ایران مال ایرانیان است» هم از سوی خیابانی، گواهی دیگر بر درستی این گفتار است. از جمله در سخنرانی ۷ خرداد ۱۲۹۹، خیابانی با صدایی رسا این نکته را اعلام داشت که «در مسلک ما، ایران، مال ایرانیان است.»

در نظر خیابانی، تحول تبریز، مقدمه‌ای بر تحول ایران است. وی در ادامه همان نطق می‌گوید: «باید رژیم مملکت تجدید شود اول در تبریز، سپس در کلیه ایران.» و در نطق سه شنبه ۲۱ ثور ۱۲۹۹ گفته است: «ما از شهر تبریز شروع کرده ایم و بتدریج تمامت ایران را نائل آزادی خواهیم ساخت.»

حتی در آخرین نطق خیابانی چنین آمده است: «تبریز می‌خواهد حاکمیت بدست ملت باشد. تمام ایران. فعلاً با زبان حال خود این تقاضا را می‌نماید. هرگاه تهران از قبول این نظریه سرپیچی کند، ما با اصول رادیکالیسم ایران را تجدید بنا خواهیم نمود، ما می‌گوئیم حاکمیت دموکراسی باید در سراسر ایران جاری باشد. اهالی ایالات و ولایات باید رأی خود را آزادانه اظهار دارند برای مدافعه این حق، آخرین مرحله مردن است و مردن در این راه را ما بر زندگی بی‌شرمانه ترجیح می‌دهیم»

استقلال ایران:

پافشاری بر استقلال ایران یکی دیگر از ویژگی‌های نهضت خیابانی به شمار می‌آید. به عنوان مثال می‌توان به سخنرانی وی در ۱۷ اردیبهشت ۱۲۹۹ اشاره کرد که طی آن بیان نمود: «آزادی، استقلال و سعادت ایرانیان مقصود مشترک تمام آزادیخواهان است.» خیابانی در نطق ۹ خرداد ۱۲۹۹ نیز در این باره چنین گفت: «این قیام برای تامین آزادی و استقلال ایران و اجرای کامل قانون اساسی است.» لازم به ذکر است، اصرار خیابانی بر این نکات با توجه به اوضاع جهان در آن عهد و رویارویی ایران با دول مختلف استعمارگر و خطر تجزیه ایران و حضور تفکر کمونیسم در روسیه که در کنار شعار پشتیبانی از کارگران، خود را به اصطلاح پیام آور رهایی ملت‌ها می‌نامیدند، نشان از درک متعالی و فهم دقیق او از اوضاع سیاسی روزگار می‌باشد. بنابراین استقلال خواهی خیابانی، از متن تجربه تاریخی جامعه ایران روئیده است. وقتی ملتی از جانب قوای خارجی مورد تهاجم قرار می‌گیرد، لزوماً نیازمند برقراری نوعی موضع نسبت به قوای

مهاجم است تا بتواند به احیاء و تحرک خویش نائل شود. در باور خیابانی رسیدن به چنین وضعیتی، مستلزم رشد و دگرگونی مردم است، تحولی که موجب تحول سرنوشت کشور میشود. از دید خیابانی، برای رسیدن ایرانیان به سطح مالکینی شایسته جهت مالکیت بر تمامیت امور ایران، ایشان، نیازمند تکامل و پرورش میباشند. وی در نطق 24 خرداد 1299 میگوید: «اولین لازمه شرافت یک ملت استقلال است. ملتی که استقلال ندارد عزت ندارد. استقلال هر ملت را فضایل اخلاقی می تواند محفوظ دارد.»

صبغه اسلامی قیام و تأکید بر دینداری خیابانی:

جنبشهایی که در متن جوامع مذهبی اتفاق میافتند، ناگزیر از اعلام موضع نسبت به مذهب هستند. حرکت خیابانی نیز از این قاعده مستثنی نیست. زیرا علاوه بر مذهبی بودن محیط او، خود خیابانی نیز در لباس روحانیت بود که به بیان مذهبی او، اهمیت بیشتری می دهد. جنبش خیابانی با توجه به آن که خیابانی خود یک روحانی بود، به رغم آن که با اندیشه های نوین پیوند داشت هیچگاه از تفکرات مذهبی نیز عاری نبود. خیابانی در بسیاری از موارد از فرامین و سنن دینی سخن به میان می آورد. به عنوان مثال، در سخنرانی 17 خرداد 1299 با ارائه حدیثی از امام علی(ع) به تشویق روحیه حق طلبی پرداخت و گفت: «حضرت علی می فرماید: قومی که در استرداد حق خود اقدام نکند و هجوم ننماید و قانع به دفاع باشد، ذلیل می شود. هر قوم، باید بر ضد کسانی که حقوق او را غصب نموده اند، همیشه در حال قیام و اعتراض باشد و مبارزه و مجادله نماید. ملت حق خود را باید بستاند، نه این که منتظر باشد دیگران ترحم کرده، حقوق سیاسی و اجتماعی او را محترم بشمارند.»

احمد کسروی در این باره می نویسد: «چون کنسول [روسیه] می‏ کوشید که گروهی را با خود همدست گرداند و افزار جنگ به آنان دهد که یک روزی به شهر درآیند و آشوبی به نام کمونیستی پدید آورند... از این رو، خیابانی در اندیشه ی از میان برداشتن او می بود... کسانی که به نام کمونیستی با کنسولخانه به هم بستگی می داشتند کم کم دلیر گردیده، برای خیزش در جلوی خیابانی آماده می‏ گردیدند... برخی از آنان به کنسولگری پناهنده شده و در آنجا نوشته هایی به زبان خیابانی می‏ نوشتند و در شهر می‏ پراکندند.» [5]

علاوه بر این، سخنان شیخ محمد خیابانی و مسلک وی مملو از گفتارها و کردارهای اخلاقی و دینی است. بدیهی است از هیچ کمونیستی رفتار و گفتار اخلاقی و دینی پذیرفته نیست.

نمود دیگر یاری جستن خیابانی از مذهب، سخنرانی 25 اردیبهشت 1299 اوست که طی آن خیابانی از مبارزه با فحشا و قمار سخن به میان آورده و میگوید: «چون ایام رمضان است، به جهت روزه داشتن، یک خارق العادگی و تحول در زندگانی به وجود می آورد. قمار و فحشا بکلی باید موقوف گردد. مرام ما تأسیس حکومت دموکراتیک است. باید ثابت کنیم که می توانیم از عهده انجام این تکلیف برآئیم. عیش و نوش را منع میکنیم، زیرا معتقدیم اشخاص عیاش و لالایی لایق عضویت یک حزب نیستند و نباید از اسرار قیام مسبوق باشند.» [6] البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که، او در مبارزه با فحشا و قمار بیشتر به دنبال از میان برداشتن سرچشمه ها و علل رواج چنین قبیاحی بود.

همچنین خیابانی در نطق شب 19 خرداد 1299 با استناد به کلام امام علی به تشویق روحیه شجاعت می پردازد: «این امام بزرگ یک کلام بزرگ دارد؛ میفرماید: هرکه عاقبت اندیش باشد محتاط میشود. تهور فضیلت نیست. شخص شجاع بیخود خویشتن را به مرگ نمی دهد. نباید ترسید و نباید مقابل هیچ خطری هر قدر هم بی اهمیت باشد، لاقیدی نشان داد. این قیام با شجاعت برپا شده و تهور به خرج نخواهد داد، با ملاحظه و تدبیر کار خواهد کرد.»

آزادی و حق حاکمیت ملی:

یکی دیگر از اندیشه های سیاسی خیابانی پابندی به آزادی عقیده، بیان و قلم است. خیابانی در یک سخنرانی به تاریخ 7 مرداد 1299 در این باره چنین گفت: «باید منبع افکار، عقاید و مسالک مختلفه را آزاد گذاشت ... همگی را در یک مجرای مشترک مرکزیت داده و بعد با قوای حاصله از اجتماع و اتحاد این افکار باید چرخ مملکت را به حرکت آورد... این قیام، ترتیبی برای همه امور ایجاد خواهد کرد و همه آزادانه خواهند توانست فکر و عقیده خود را اظهار دارند تا مملکت چنانچه لازم است موافق آمال و افکار عامه اداره شود.» درحقیقت می توان گفت خیابانی این گونه آزادی های فردی را به رسمیت می شناخت، اما ارزشمند بودن آن را مشروط بر کانالیزه شدن در مسیر مشترک و بودن آن در خدمت جامعه می دانست. با توجه به جایگاه ارزنده آزادی و لزوم تحقق آن، خیابانی در نطق 26 خرداد 1299 گفت: «در یک مملکتی که هنوز گرفتار چنگال خونین ملوک الطوائفی بوده و در تحت تاریکترین رژیم استبدادی زیست میکرد، قبل از اقدام به تأسیس یک اداره ثابت و مستحکم آزادی، آزادیخواهان مشغول منازعات نظری بودند و توطئه ارتجاع با کمال هوشیاری از این رویه دوستان نادان آزادی استفاده ها میکرد.»

در اینجا باید به این نکته دقت کرد که منظور خیابانی تجاوز اشخاص بر حقوق مدنی و بشری دیگری نیست. وی در نطق 12 خرداد 1299 میگوید: «آزادی این نیست که مردم مطلق العنان گشته، بدون هیچ ملاحظه مرتکب همه نوع اعمال و افعال زشت گردند. ما به نظمیه اخطار کردیم که از فواحش جلوگیری نمایند. حکومت آزادیخواه، از هر خطری که بر جان و

ناموس و حقوق ملت وارد شود، جلوگیری مینماید. خونین ترین عملیات جراحی را، با متانت قلب انجام خواهیم داد. آزادی مستلزم مساوات است. هیچکس در مقابل قانون مافوق نیست و همه در مقابل قانون مساوی هستند.»

خیابانی در نطق 10 تیر 1299 حاکمیت ملت را اداره امور ملت به دست نمایندگان آنان میداند و اشاره میکند: ملت مأمورین خود را انتخاب و منافع خود را به دست آنان میسپارد و در تحت نظارت خویش به خدمت و میدارد و تابع هیچ فرمانی نمیشود که اصلاً از ناحیه ملت صادر نشده باشد. خیابانی در نطق 30 مرداد 1299 حاکمیت ملی را با آزادی در نظر میآورد و در میان آن دو پیوندی محکم برقرار میکند: «البته هرکاری شرایطی دارد. حاکمیت ملی عبارت از این است که ملت در همه امور مهمه دخیل و ناظر باشد. اعمال و مساعی همه در پیشرفت امور حکومتی سهیم و شریک گردد.» به این ترتیب حق حاکمیت ملی ناگزیرانه به دموکراسی هدایت میگردد.

قیام تبریز تلاشی بود از جانب آزادیخواهان جهت تحقق آرمانهای مشروطه. محور تمام این خواسته ها، حق حاکمیت ملی بود که در قیام تبریز به طور مشخص مورد تأکید قرار گرفت. «ما میگوئیم مشروطیت حقیقی باید در مملکت حکمرانی کند. نفوذهای شخصی، امتیازات ملغی و منسوخ گردد. عدالت و مساوات و آزادی باشد. ما میخواهیم فرزندان قرن خودمان باشیم.»

البته باید در نظر داشت که تحقق حاکمیت ملی نیز مانند هر مورد دیگری نیازمند رشد و تکامل نیروهای طالب آن میباشد. خیابانی در نطق 8 تیر 1299 میگوید: «قیام ما میخواهد اصول حاکمیت ملی را در ایران تأسیس کند. باید بفهمید که حاکمیت ملی یعنی چه. خطاب من بیشتر از عوام به خواص است. آنان که میخواهند حاکمیت ملی را با مجاهدت خود در این مملکت به موقع اجرا بگذارند، مادامی که هنوز مانند عوام ناس، ایشان هم در پذیرفتن حقایق عالییه اشکال داشته باشند حقوق و تفاوتی با عوام در میانشان نیست. بیشتر از عوام، افکار و ارواح خودشان را از تسلط موهومات آزاد ساخته و برای اخذ حقایق آماده شوند.»

کوشش برای احیای مشروطیت:

از بارزترین ویژگی های جنبش خیابانی، تلاش در جهت احیای مشروطیت است. شایسته یادکرد است، خیابانی که بر آن باور بود «رژیم مشروطیت در ایران اجرا نشد» در تمام مقالات و سخنرانی هایش از لزوم برقراری کامل مشروطیت سخن می گفت. به عنوان نمونه او در مقاله ای که با عنوان، چه باید کرد، مورخه ۸ رجب ۱۳۳۵ در روزنامه تجدد نگاشت، خواستار احیای مشروطیت شد و با اشاره به اصل هفتم قانون اساسی گوشزد کرد: «باید اصول و قوانین مقدس مشروطیت به مجرای خود بیفتد و باید قانون اساسی را از گرد و غباری که به رویش نشانده اند بیرون آورد.» گواه دیگر بر صدق این دعوی، سخنرانی خیابانی ۱۶ اردیبهشت ۱۲۹۹ است که در قسمتی از سخنانش چنین ایراد کرد: «در تطبیق قانون اساسی و از قوه به فعل آوردن رژیم مشروطی، با نهایت صبر و ثبات، پافشاری خواهیم نشست و ایران را با قوانین و اصول مطابق با عقاید و نظرات عصر حاضر اداره خواهیم نمود.»

تلاش برای نوسازی ایران:

این مفهوم نه تنها از اسم روزنامه ای که خیابانی و یارانش منتشر ساختند - تجدد - برمی آید بلکه مراجعه به نوشته ها و نطق های خیابانی آن را کاملاً هویدا می سازد. خیابانی همواره ابراز می داشت «ایران را باید از نو ساخت». او در سخنرانی ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ در این باره چنین گفت: «این نهضت ملی از حرکت باز نخواهد ماند و تخم های تکامل و تجدد را همیشه خواهد پروراند.» وی در نطق ۱۳ تیر ۱۲۹۹ نیز گفت: امروز شما می توانید ... به اندازه ملل متری موق باشید. باید پرده های جهالت را یکی پس از دیگری درید و متدرجاً به طرف ترقی و تکامل رهسپار شویم.

زنان:

نقش زنان در پیشبرد جنبشهای اجتماعی به موازات رشد جوامع بشری همواره مورد توجه قرار گرفته است. خیابانی، جایگاه زنان را در پیشبرد قیام در نظر دارد. وی در نطق 27 خرداد 1299 ضمن ابراز تأسف از نبود امکان حضور زنان در مجامع عمومی به نقش مهم ایشان در آینده دموکراسی اشاره میکند و آنان را تشویق مینماید تا ضمن پرهیز از اسراف و امور بیهوده به تشکل یابی دست بزنند. «...عالم نسوان ما، نمیتواند در اجتماعات شرکت کند؛ جای افسوس است. ولی شما باید بدانید که این عالم جداگانه ولی عظیم و مهم دارای یک حمیت است. نسوان ما هم یک جماعتی تشکیل میدهند که آنها نیز در مقدرات این مملکت در آتیه دموکراسی سهم بزرگی را مالک میباشند. ممکن نیست ما یک قرار و تصمیمی را آغاز نمائیم و یا اظهاراتی بکنیم که بتواند ابواب تجدد را به سوی نسوان ببندد. مخالفت ما با اصول اسراف و مدپرستی و ولخرجیهای بی حد و حصر است که عالم نسوان ما را از پیروی حقیقت آزادی مانع می شود. باید از این اسرافات دست برداشته و سعی و غیرت خودشان را در اموری به مصرف برسانند که موافق صلاح ملک و ملت باشد. خیلی خوب میشد یک عده از بانوان دانشمند، مجمعی تشکیل میدادند و با لباس ساده و معقول و عاری از ترتیبات اسراف آمیز در آن حضور یابند و برای خواهران سرمشق عملی باشند. اصلاحات قیام در عالم نسوان نیز باید نفوذ پیدا کند.»

جایگاه ملت:

"ایران مال ایرانیان است." در اندیشه خیابانی توجه به میهن موجب غفلت از جایگاه ملت نمیگردد. خیابانی مردم را مخاطب قرار میدهد. او خواستار آنست تا در جانها تحول ایجاد کند. زیرا او باور دارد پایه هر تحولی، تحول انسانهاست. وی در نطق 14 اردیبهشت 1299 گفت: «تمام هم خودمان را صرف میکنیم تا جماعت را بر نواقص خودش ملتفت و معترف ساخته و طریق تکامل و ترقی را به او نشان دهیم.» خیابانی ضمن اشاره به ضعفهای نهفته در میان ملت خواهان تکامل ایشان است. ایرانیان برای آنکه مالکان مناسبی برای ایران باشند احتیاج به تغییر و تحول دارند و اینها را قیام و حرکت به آنها اعطا خواهد کرد. از منظر خیابانی هیچ نقصانی حق مالکیت ملی را از ایرانیان سلب نمیکند. وی در نطق 7 خرداد 1299 بصراحت میگوید: «در مسلک ما ایران مال ایرانیان است.

ایران دموکراتیک مال دموکراسی ایران است.» خیابانی حق مالکیت ملی را به طور کامل درک میکند. وی در نطق 32 خرداد 1299 گفت: «شالوده این مملکت را باید از نو ریخت و ابنیه آن را تجدید نمود. ایران را باید تازه ساخت. ایران باید مال ایران باشد. خزانه ایران، مالیه ایران، سیاست ایران، وزارت خارجه ایران، قشون ایران، باید مال ایران و به دست ایرانی باشد.» و در نظر خیابانی نیاز مالکیت ملی، تحول و تکامل ملت است.

آگاهی سیاسی:

شیخ محمد خیابانی همواره بر افزایش سطح آگاهی مردم تأکید میکرد و افزایش آگاهی سیاسی را راهی برای مقابله با مکر و حيله دولتها میدانست. وی در نطق 28 تیر 1299 میگوید: «آنان که قدری با سیاسیات مشغول می شوند، می دانند که دولت ها در میان خودشان شرایط و قراردادهایی می نویسند که مناسبات آنان را در ایام صلح تعیین می کند. در موقع تدوین و تحریر این شرایط هیچ دولتی به دولت دیگر نمی گوید که او را فریب خواهد داد و از ساده لوحی او استفاده خواهد کرد و تمامی شرایط و مقررات، ظاهراً با ملاحظه صلاح طرفین معین می شود، ولی دول عظیمه دیپلمات های ماهر و زبردستی دارند که مواد معاهدات را با اسلوب مخصوصی ترتیب می دهند و در الفاظ و عبارات آن مضامینی را می گنجانند که منافع و منظورات دولت متبوعه خودشان را تأمین می کند و در موقع عمل مواد معاهده را موافق صلاح خود تأویل و تفسیر می کنند و منفعت می برند. ظاهراً کسی نمی تواند بگوید که «در این معامله اعمال زور شده است.» این سلاح که دیپلماسی نام دارد، از توپ و تفنگ و تمامی اسلحه متداوله مهم تر و مؤثرتر است. در شرایط و مقرراتی نیز که میان دولت و ملت منعقد شده و مناسبات هر دو را تنظیم می کنند، باید این نکته را در نظر داشت تا باب مداخله به حیل و دسایس دیپلماتی گشوده نشود. اغلب دیده شده است که دول مستبده در مقابل نهضت و شورش های ملت تسلیم شده و برای اجرای اصلاحات مطلوبه حاضر شده اند، ولی این تسلیمیت خود را برای تسکین ملت به کار بردند. در مشروطیتی که با ملت عقد و قوانین اساسیه ای که وضع کرده اند، توانسته اند موافق صلاح و منفعت خود را بگنجانند و در موقع عمل مجدداً به گردن ملت سوار شوند.»

وحدت عقیده و یکپارچگی:

شیخ محمد خیابانی با آگاهی کامل از نیات مخالفان قیام مردم و هواداران خود را به وحدت نظر و انسجام دعوت میکند. وی در نطق 28 خرداد 1299 میگوید: «ظلم را پذیرفتن خود یک خیانت است و در مقابل ظلمی که به همنوع می شود ساکت نشستن نیز خیانت است. آمال خودتان را ممکن بدانید. نباید قوت قلبی را که برای ما لازم است در افراد جست و جو کنیم، ملت است که باید آن را داشته باشد. تا روزی که مانند شیر و شکر آمیزش نکرده و یک وجود نشده اید، حق ندارید زبان به تنقید دیگران بکشایید. وقتی که متحد شدید، قلب متین و شجاع خواهید داشت. همین که مقصود در نظر شما مشخص شد مانند مرغ سریع الطیر به طرف آن خواهید شتافت.»

مؤخره:

با تأمل در زندگانی و قیام شیخ محمد خیابانی، می توان به چند نکته اساسی پی برد؛ نخست این که گستره نگاه وی کل ایران بود و برای همین در فکر اصلاح امور در تمام ایران بود، لیکن از آنجایی که مقتضیات زمانی ایجاب می کرد، اصلاح امور آذربایجان را به عنوان جزئی از ایران در دستور کار خود قرار داده بود و بدیهی است آنهایی که قیام شیخ محمد خیابانی را اقدامی برای تجزیه ایران و یا حرکتی در راستای استقلال آذربایجان از ایران معرفی می کنند، سخت در اشتباه بوده و درحقیقت به آرمان ایشان خیانت می کنند. شیخ محمد خیابانی، خود به این موضوع اشاره دارد: «با تمام مردم ایران دست به دست هم داده و کشور خود را از نابودی نجات خواهیم داد.» علاوه بر آن، وی در آخرین نطق خود چنین می گویند: «تبریز می خواهد حاکمیت به دست ملت باشد. تمام ایران فعلاً با زبان حال خود این را تقاضا می نماید. هرگاه تهران از قبول این نظریه سرپیچی کند، ما با اصول رادیکالیسم ایران را تجدید بنا خواهیم نمود. ما می گوئیم حاکمیت دموکراسی باید در سراسر ایران جاری باشد. اهالی ایالات و ولایات باید رأی خود را آزادانه اظهار دارند. برای

مدافعه این حق، آخرین مرحله مردن است و مردن در این راه را ما بر زندگی بی شرمانه ترجیح می دهیم.» همان گونه که می بینیم، شیخ محمد خیابانی با الهام از مکتب امام حسین مرگ همراه با عزت را بر زندگی توأم با ذلت ترجیح داده و در صدد اصلاح امور در کل ایران است. مطلب دوم آن که مهمترین شاخصه قیام شیخ محمد خیابانی، مخالفت جدی وی با دخالت و نفوذ بیگانگان در امور داخلی ایران است و در این راه به همه بیگانگان با یک چشم می نگریست و به نیات واقعی آنان آگاه بود، برای همین، همان اندازه که با پذیرش اولتیماتوم روسیه مخالف بود، با قرارداد 1919 که منافع ایران را در اختیار انگلیسی ها قرار می داد نیز مخالفت می کرد و همان گونه که دیدیم در جریان حمله عثمانی ها به آذربایجان ایران که درصدد اجرای سیاست های پان ترکیستی خود بودند، نیز به مخالفت برخاسته و حتی زندانی شد. از آنچه گفته شد می توان دریافت که قلب شیخ محمد خیابانی، لبریز عشق به میهن بود و شالوده ذهنش پیشرفت ایران و آسایش مردمان آن. خیابانی که به تعبیر سعید نفیسی، عشق به دیار و سرزمین ایران محرک و پشتیبان او بود، اندیشه و آرمانی نداشت جز سربلندی ایران و سرفرازی مردمان آن.

محمد رضا انزابی / پژوهشگر تاریخ